

Remembrance of God and its Educational Effect on the Identification and Development of Human¹

Mahmoud Tahriri¹, Hassan Najafi²

¹Master's degree, Department of Moral Education, Higher Education Institute of Ethics and Education, Qom, Iran. mahmoudtahriri@yahoo.com

²PhD, Curriculum Studies, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
(Corresponding Author). hnajafih@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the educational effect of Zekr (God's remembrance) on the identification and development of human. The method of study is descriptive-analytic and the findings showed that Zekr consists of three lingual, heart-felt, and practical types and that the best type is practical. If a human perseveres with practical remembrance of God, he reaches to the point that what he says or thinks of, will coordinate and agree with his acts; that is to say all of his existence will act in obedience to God. It shows that the beauty of God manifests in him so he finds himself present in the holy shrine of God. Remembrance of God facilitates further recognition of one's identity and its betterment; because Zekr makes a human aware of God's blessing and relieves him from defections and makes him search for his existential truth in relation to God. Such a human receives Godly quality and so wherever he enters, he takes the divine scent with himself. It is in this case that the special outcomes of Zekr such as removing negligence, casting out devil temptations, self-reform, attraction and intensification of divine affection, patience, humbleness, thankfulness, and tranquility manifest in a human.

Keywords: Zekr (Remembrance of God), Human Identification, Education, Divine Remembrance.

1. Received: 2022/01/05 ; Revision: 2022/01/30 ; Accepted: 2022/03/16

© the authors

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries



<http://tarbiatmotali.ismc.ir/>

ذکر خداوند و نقش تربیتی آن در هویت‌شناسی و تکامل انسان^۱

محمود تحریری^۱، حسن نجفی^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه تربیت اخلاقی، مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، قم، ایران.

mahmoudtahriri@yahoo.com

^۲ دکتری مطالعه برنامه درسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

hnajafih@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش تربیتی ذکر خداوند در هویت‌شناسی و تکامل انسان است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان داد که ذکر از سه نوع زبانی، قلبی و عملی تشکیل شده و بهترین آن‌ها ذکر عملی است. اگر انسان در ذکر عملی استقامت کند، به جایگاهی می‌رسد که آنچه به زبان می‌آورد یا در دل می‌گذراند، با عملش نیز هماهنگی و موافقت پیدا می‌کند؛ یعنی همگی در پی عبودیت خداوند به اجرا در می‌آید و نشان‌دهنده این است که جمال حق در او جلوه کرده و خود را همواره در مشهد خدا حاضر می‌بیند. ذکر خداوند موجب شناخت بیشتر هویت خویشتن و تعالی آن می‌شود؛ چرا که ذکر، انسان را در جریان فیض خداوند قرار می‌دهد و او را از نقابص می‌رهاند و باعث می‌شود که حقیقت وجودی‌اش را در ارتباط با خداوند جستجو کند. چنین انسانی رنگ و بوی خدایی می‌گیرد و به هر جا وارد می‌شود، عطر الهی را با خود می‌برد. در این صورت است که آثار ویژه ذکر مانند غفلت‌زدایی، دفع وسوسه‌های شیطان، اصلاح درون، جلب و تشدید محبت الهی، شرح صدر، خضوع، شکرگزاری و آرامش در انسان ظهور پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ذکر، هویت‌شناسی انسان، تربیت، ذکر الهی.

۱. مقدمه

انسان با نیازهای گوناگون و هدفی عالی موجود شده است، به گونه‌ای که با تلاش روزافزون می‌کوشد تا نیازهای روزمره‌اش را تأمین کرده و به آن هدف نایل شود. طبیعتاً در طول زندگی‌اش در ارتباط با جهان طبیعت و انسان‌ها دچار مشکلات و گرفتاری‌هایی می‌شود که می‌تواند در روند رشد او موثر باشد که اگر درصدد رفع آن گرفتاری‌ها نباشد، زندگی‌اش مختل شده و مشکلاتی را به بار می‌آورد. هر انسان عاقلی می‌کوشد تا آن‌ها را به هر نحو ممکن حل کند.

مهم‌ترین مشکل او در این عالم، غفلت از آفریدگار حکیم و بی‌نیاز خود است که این نظام با عظمت و پر رمز و راز را ایجاد کرده و انسان را در این میان از کرامت ویژه‌ای برخوردار نموده است، به گونه‌ای که سایر موجودات را در خدمت او قرار داده تا در ارتباط با آن‌ها، ارتباط خاضعانه با پروردگارش پیدا کند، و به او تقرب جوید. از این رو، چون هویت حقیقی انسان، همان تعلق وجودی و شئون وجودی در تمامی لحظات هستی و ابعاد هستی او با ذات اقدس الهی است، یاد خداوند در زندگانی، انسان را به این هویت فراموش شده متوجه می‌گرداند و آن را شکوفا می‌کند.

ذکر الهی که ویژگی‌ها، ابعاد و مراتب آن بیان می‌شود، تنها با اظهار عبودیت در شئون گوناگون زندگی محقق می‌گردد و هر اندازه بنده به مرتبه وجودی خویش و نعمت‌های ظاهر شده حضرت حق توجه کند، متمایل می‌شود تا ذکر الهی را با همه مراتبش در وجود خود گسترش دهد (تحریری، ۱۳۹۸، ص ۲۸۲).

در معارف دین و آیات و روایات، بحث‌های گوناگون و بسیار مهمی درباره ذکر الهی آمده که بیانگر هویت بسیار والای انسان است که در پرتو آن می‌تواند توسعه وجودی پیدا کرده و با حقیقت مطلق خدای متعال ارتباط قلبی، عملی و روحی پیدا کند، به گونه‌ای که هیچ آفریده‌ای به بلندای وجود او نمی‌تواند برسد. از این طریق سعادت دنیا و آخرت خویش را در ابعاد گسترده به دست می‌آورد.

از طرفی اگر انسان با ذکر الهی ارتباطی نداشته و در جانش ننشیند و مأنوسش نشود، دچار غفلت شده و از هویت حقیقی انسان خود تهی می‌شود، این خود دارای آثار و نشانه‌هایی است که به صورت مختصر و گذرا به آن اشاره می‌شود.

پژوهش حاضر می‌کوشد تعریفی از ذکر، انواع، مراتب و نقش تربیتی آن را در تکامل انسان بررسی کند، البته تاکنون در رابطه با بحث ذکر مقالات متعددی نگاشته شده است که عمدتاً در رابطه با یاد خدا در مسیر سلوک الی الله (خوشحال دستجردی و کاظمی، ۱۳۹۰) و نقش آن در بهداشت روانی انسان (کرمی و صادقی مقدم، ۱۳۹۵)، شناسایی کارکردهای اجتماعی (خانی، ۱۳۹۲) بوده است، لکن به نظر می‌رسد در آن‌ها از ارتباط ذکر با هویت‌بخشی وجود انسان بحثی به میان نیامده است.

۲. مفهوم و معنای ذکر

ذکر در لغت گاهی به معنای حالتی برای نفس به کار می‌رود که به واسطه آن انسان می‌تواند آن شناخت‌ها و معلوماتی را که به دست آورده است، حفظ کند، در این معنا مانند حافظه است، جز اینکه حفظ برای به دست آوردن آن‌ها بکار می‌رود و ذکر برای یادآوری معلومات استفاده می‌شود، و گاهی به حضور شیء در قلب یا زبان گفته می‌شود و هر یک دو گونه است، یا یادآوری بعد از فراموشی است و یا یادآوری با دوام حفظ خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۴).

در قرآن کریم نیز برای ذکر کاربردهای مختلفی بیان شده است، گاهی در برابر غفلت که عدم توجه به معلومات است، بکار رفته، مانند آیه شریفه «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» (کهف، ۲۸)، «از کسی که قلبش را (به جهت خواسته‌اش) از یادمان غافل گردانیدیم»، گاهی در برابر نسیان و فراموشی می‌آید که زایل شدن صورت معلوم از خزینه ذهن است. خداوند می‌فرماید: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (کهف، ۲۴)، «وقتی پروردگارت را فراموش کردی، یاد آور»، در این مورد ذکر مانند نسیان دارای آثاری خواهد بود، از این جهت گاهی هر دو به جهت آثارشان وجود دارد، اگرچه خودشان وجود ندارد، مانند آن وقتی که دوست را یاری نکنی، با اینکه می‌دانی نیاز به یاری دارد.

اینجا «یادآوری» است که به جهت یاری نکردن نسیان تحقق پیدا کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۴۳). از اینجا استفاده می‌شود که یاد کردن چیزی آثار مناسب با خودش را باید داشته باشد و آن مراتبی دارد که در ادامه بیان می‌شود.

۳. چیستی «هویت» انسان و ذکر الهی

اصل کلمه هویت عربی و مصدر جعلی بوده و از کلمه «هو» به معنی «او» و «یت» علامت مصدر جعلی تشکیل شده است؛ همان طوری که انسانیت مشتق از انسان است (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۸۳۶). صاحب المنجد می‌نویسد: «این کلمه منسوب به ضمیر «هو» بوده و از آن یک کلمه مرکب معرفی به «الف و لام» ساخته شده است. معنای این اسم «اتحاد بالذات» است» (لویس، ۱۴۲۳ق، ص ۸۷۵). معادل لاتین این کلمه «Identity» است و در معنای «عینیت، این‌همانی در کل چیزهایی که حقیقت یک شیء را می‌سازد و شخصیت به کار رفته است» (فرهنگ لغت وبستر^۱، ۱۹۸۹م، ص ۷۰۷). همچنین

۱. برای مشاهده تعاریف بیشتر از فرهنگ لغت وبستر به لینک زیر مراجعه شود:

در سایر کتاب‌های لغت به معانی زیر آمده است:

• ذات باری تعالی، هستی و وجود؛ آنچه موجب شناسایی شخص باشد (معین، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۵۲۲۸).

• اویی، نام و نشان، گُنه ذات کسی، آنچه موجب شناسایی شخص باشد، شخصیت باطنی، حقیقت کسی یا چیزی (انصاف‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹۶-۱۲۹۵).

• آنچه که نشانه و شخصیت چیزی یا کسی را معرفی کند، این کلمه منسوب به «هو» می‌باشد (مهیار، ۱۳۷۰، ص ۹۶۷).

• عبارت است از تشخّص و حقیقت جزئی، یعنی هرگاه ماهیت با تشخص، لحاظ و اعتبار شود، هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی بوده و مراد، تشخّص است (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۸۳۶).

• حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد؛ به عبارت دیگر، نشانگر هیئت و ماهیت وجودی یک ذات است؛ چیستی و حقیقت آن را می‌رساند (شرفی، ۱۳۹۶، ص ۷).

در مورد اینکه مفهوم اصطلاحی هویت چیست، مطالب فراوانی موجود است و در آن‌ها از فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و... الهام گرفته شده، اما به جرأت می‌توان گفت که اتفاق نظری در آن‌ها ملاحظه نمی‌شود (گیتونی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۱). ولی به لحاظ معانی مختلفی که از هویت در کتاب‌های لغت آمده است، در این واژه یک این‌همانی (تشابه و انطباق بالذات) و یک این نه‌انی (تمایز و تشخّص) نهفته است. بنابراین، مفهوم هویت میان اشیاء و افراد دو نسبت را برقرار می‌سازد؛ از یک طرف شباهت و تشابه مطلق و از طرف دیگر تفاوت و تمایز. همان‌طور که در معنای لغوی هویت ذکر شد، در کتاب‌های فلسفی، مفهوم حقیقت و ذات در معنای لغوی آن لحاظ شده است (نجفی، ۱۴۰۰، ص ۱۶).

با دقت در وجود هر چیزی، به این نکته پی می‌بریم که هویت آن، مجموعه اموری است که وجود آن چیز به آن وابسته است، از شرایط و علل وجودی و زمینه‌هایی که وجودش به آن تکیه می‌کند و به این لحاظ آثاری بر او مترتب می‌شود و غایتی را دنبال می‌کند. با این توجه به هر موجودی که با آن ارتباط داریم، کشف می‌کنیم که هویت واقعی آن، نیازمندی وجود به علت ایجاد اوست که همواره از ابتدای وجودش تا آخر به او وابسته است، اگرچه با اموری مانند خودش نیز ارتباط ظاهری دارد، لکن در حقیقت این ارتباط ظاهری را نیز ایجادکننده او برقرار کرده است.

انسان نیز با تمام پیچیدگی‌های ظاهری و باطنی وجودش از این هویت مستثنی نیست، البته هویت واقعی انسان را با تمامی ابعادش باید ملاحظه کرد، تشخیص داد و تحقق بخشید، حال به بحث‌های استدلالی در رابطه با اثبات حقیقت و اصالت انسان کاری نداریم، لکن با یک توجه عمیق در وجود خود، پی می‌بریم که علاوه بر وجود جسم و قوای جسمانی که هر یک ادراک و فعالیت مخصوص خود را دارد، این مجموعه به حقیقتی تکیه می‌کند که هر یک در هر زمان و مکان و با هر زبانی، از آن به «من» تعبیر می‌کند و ادراکات و فعالیت‌های قوا را حقیقتاً به آن نسبت می‌دهد، اگرچه ظاهراً مربوط به آن قوه خاص است، با مقایسه انسان با سایر موجودات، این امتیاز برای او کشف می‌شود که اولاً دارای قوه ادراکی ویژه‌ای است که می‌تواند به اندازه خود واقعیات عالم را درک کند، ثانیاً در موجودات مرتبط با خود تاثیرگذار باشد و آن‌ها را مطابق خواسته‌اش تغییر داده و از آن بهره‌مند گردد، ثالثاً موجودی دارای اختیار و انتخاب است، رابعاً دارای کمال ویژه‌ای است که غایت وجودش را تشکیل می‌دهد و می‌تواند آن را کسب کرده و در برابر موانع وجودی و کمال وجودی‌اش تا حدودی مقاومت کرده و آن‌ها را کنار زند. البته انسان به جهت فطریاتی که دارد، مانند میل به حقیقت‌جویی، خیرخواهی و کمال‌خواهی، برای تأمین نیازهای گوناگون علمی، مادی، عاطفی و معنوی دست‌نیاز به هم‌نوعان خود دراز می‌کند.

بنابراین، انسان با این مرتبه و ابعاد وجودی عین‌نیاز به ذات اقدس الهی است و هویت او را تشکیل می‌دهد. اگرچه درباره هویت انسان نسبت به بعضی از ابعاد او کتاب‌هایی تدوین شده است، مانند هویت ملی و صنفی، لکن از دیدگاه عقل و منطق دین و اولیای دین، انسان دارای ابعاد بینشی، اخلاقی و عملی در شئون زندگی است، و هویت او در اظهار خضوع به درگاه الهی و تقرب به ساحت وجودی و اتّصاف به صفات کمالی اوست، چنان‌که به طور خاص به انسان خطاب می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتُّمُّ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵)، «ای مردم! شما نیازمندان به سوی خدا هستید و خدا بی‌نیاز ستوده شده است». همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۳)، «ای انسان! تو با هر رنج و تلاشی به سوی پروردگارت روانه‌ای و او را ملاقات می‌کنی».

معارف گوناگونی که در قرآن کریم نسبت به مبدء، معاد و راه دقیق و کامل رسیدن به سعادت و کمال حقیقی و ابدی مطرح است، با همراهی راهبران الهی، هویت انسان را تشکیل می‌دهد که بر آن آفریده شده است، از این جهت به او خطاب می‌شود: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات، ۲۱)، «آیا در خودتان نمی‌اندیشید تا به روشنی‌ها برسید؟» لکن این هویت وقتی شکوفا شده و به فعلیت می‌رسد که اولاً توجه به مرتبه وجودی خویش داشته و این حقیقت را باور کند که در همه شئون وجودی همواره

وابسته به ذات اقدس الهی است و این اولین مرتبه یاد خداوند است، ثانیاً در مسیر آگاهی به دستوراتی باشد که خضوع او را نسبت به حق در بر دارد، ثالثاً، همت بگمارد که آن دستورات الهی را در شئون گوناگون زندگی پیاده کند و این، دو مرتبه دیگر از یاد الهی می‌شود و سپس مراتب دیگری برای او پیش می‌آید که گستردگی و عمق یاد خداوند را در بر دارد که در بحث‌های آینده به آن پرداخته می‌شود و هر مرتبه‌ای مقداری از هویت حقیقی انسان را ظاهر می‌کند.

۴. حقیقت ذکر

با توجه به مفهوم ذکر، روشن می‌شود که به جهت ابعاد وجود انسان (زبان، ذهن، قلب) حقیقت ذکر، درک حضور محبوب است که امام علی (ع) می‌فرماید: «الذِّكْرُ مُجَالِسَةُ الْمَحْبُوبِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹)، «ذکر، همنشینی با محبوب است». البته قبل از ظهور حقیقت ذکر در جان انسان، درک این حضور، ذهنی، اجمالی و به طور مبهم است؛ اما بعد از اینکه جان و قلب او صفا یافت و زنگار غفلت از ارتباط وجودی و شئون وجودی به حق تعالی، به واسطه ارتباط ظاهری با موجودات، با بکار بستن دستورات بندگی از آن کنار رفت، زمینه‌های حصول ذکر حقیقی برای قلب حاصل می‌شود و قلب به بالاترین مرتبه آرامش و اطمینان می‌رسد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)، «آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد»، زیرا با ارتباط ظاهری با موجودات و متأثر شدن از آن‌ها، حالت نگرانی برای انسان پیش می‌آید که آیا این استفاده ادامه دارد یا موانعی برای او پیش می‌آید یا خیر؟ لکن توجه به ارتباط حقیقی با خداوندی که حکیم مطلق است که در هر صورت خیر انسان را می‌خواهد، با انجام فعالیت‌های ظاهری حالت آرامش پیدا می‌شود و چون انسان ادراکات و تعلقات گسترده‌ای در ارتباط با موجودات دارد و هر یک تأثیر ویژه‌ای در روح و قلب او می‌گذارد و همه آن‌ها برای او وسیله آزمایشی است که آیا در این امور توقف می‌کند (چنان‌که کافران، مشرکان و منافقان توقف کرده و همه همت خود را به این امور ظاری داده‌اند) یا از این امور بالاتر می‌رود و همت خود را با توجه به امور ظاهری دنیا به ارتباط با عالم آخرت و عالم غیب و شکوفایی حقیقت خود می‌دهد، از این جهت آرامش قلبی در توجه به حق تعالی، کند و به صورت تدریجی حاصل می‌شود تا جایی که موانع درک و تمایل کامل به کمالات الهی و ارتباط وجودی با او کنار رود، حالت آرامش کامل برای انسان حاصل شده و به او خطاب می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً» (فجر، ۲۸-۲۷)، «ای نفس! با اطمینان به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که از او خشنود بوده و او نیز از تو خشنود می‌باشد». در این مرحله حقیقت ذکر در جان انسان جای گرفته و همنشینی با محبوب را به اندازه ظرفیت خود می‌یابد.

۵. اهمیت ذکر

با توجه به عنایت خداوند متعال به انسان، وقتی انسان در روابط گوناگونش به یاد او باشد، عنایتش را شامل حال او می‌کند، از این جهت ذکر الهی دو سویه است که اگر کسی او را یاد کند، او نیز از انسان یاد می‌کند و حقیقت وجودش را برای او آشکار می‌نماید. لذا، می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره، ۱۵۲)، «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم». رسول خدا (ص) هنگامی که حضرت موسی (ع) با پروردگارش مناجات می‌کرد، عرض کرد، پروردگارا، آیا از من دور هستی تا با صدا تو را بخوانم یا نزدیکی که با تو مناجات کنم؟ خداوند جل جلاله وحی کرد: «أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي»، «من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۹۶). امام باقر (ع) می‌فرماید: «مومن همواره در نماز است تا هنگامی که در یاد خداوند باشد، چه ایستاده و چه نشسته و چه در خواب»، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «(صاحبان عقل قوی) کسانی هستند که خدا را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان یاد می‌کنند» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹). حکمت این بیان از آیه دیگر به دست می‌آید که خداوند به حضرت موسی (ع) خطاب می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴)، چون نماز خودش ذکر است که از فحشا و منکر نهی می‌کند و مراتب دیگر ذکر را نیز تولید می‌کند و در اوقات دیگر که انسان از منکرات دوری می‌کند، مشغول ذکر است و این نتیجه اقامه نماز است که با انجام آن انسان از منکرات به دور است. لذا می‌فرماید: «وَلِذِكْرِ اللَّهِ الْكُبْرَى» (عنکبوت، ۴۵)، و حتما ذکر خداوند (نسبت به شما) بزرگ‌تر است (از یاد شما نسبت به خداوند)، زیرا هنگام انجام طاعات و دوری از منکرات، انسان مشمول یاد خداوند شده است و در این هنگام قلب در جهت صلاح و شفای از امراض مخصوص به خود اوج گرفته است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَصْلُ صَلَاحِ الْقَلْبِ اسْتِغَاةُ بِذِكْرِ اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸). اصل صلاح قلب مشغول بودن آن به یاد خداوند است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «ذکر الله شفاء القلوب» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۹۳)، «یاد خداوند، شفای دل‌ها است».

۶. مصداق اهل ذکر

انسان اگرچه نداند ذکر- یا هر دستور دیگری که از جانب خداوند و اولیایش رسیده- برای چیست و حکمتش چیست؟ اما چون می‌داند این اذکار از ناحیه اتمه (ع) که مصداق تام اهل ذکر هستند آمده و ایشان به حقیقت آن توجه دارند و با توجه به آن حقیقت، به خواندن اذکار در شؤون گوناگون زندگی سفارش کرده‌اند، در همین حدّ در وجود انسان تأثیر می‌گذارد (تحریری، ۱۳۹۸، ص ۲۸۵). انسان به جهت این‌که در عالم ماده قدم نهاده و با موجودات دنیایی رابطه برقرار می‌کند، طبیعتاً دچار اشتغالات

دنیایی شده و ممکن است از مبدأ خویش غافل شود. این که در روایات ائمه (ع) ما را همواره به یاد و توجه به خداوند در هر حالی رهنمون کرده‌اند، به این دلیل است که انسان به خاطر همین اشتغالات به طور طبیعی غفلت پیدا می‌کند. از این جهت دستور داده‌اند که در لابه‌لای کارهایش وقتی را برای این مهم با نماز اول وقت و جماعت و نوافل کنار گذاشته و روحش را با یاد الهی جلا بخشد تا تدریجاً کارهای دیگر نیز جهت الهی پیدا کرده و با ذکر او همراه شود. به همین دلیل امیرالمومنین (ع) دربارهٔ جهت دادن ذکر الهی در امور انسان و آثار آن می‌فرماید: «خَيْرُ مَا اسْتُنْجِحَتْ بِهِ الْأُمُورُ ذِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸)، «بهترین چیزی که موجب می‌شود امور (انسان) به رستگاری برسد، یاد خدای سبحان است. هم‌چنین همان‌طور که بدن انسان بواسطه شرایطی دچار مرض می‌شود، روح او نیز این‌گونه است که بواسطه دوری و غفلت از یاد خدا دچار مرض شده و قلبش زنگار می‌گیرد که دوی آن را امیرالمومنین (ع) در بیانی کوتاه و نغز بیان می‌فرماید: «ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالِ النَّفُوسِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۸)، «یاد خداوند دوی مرض‌های جان‌ها است».

۷. اهمیت ذکر در مناجات شعبانیه

در اهمیت یاد خدا همین نکته بس که امام علی (ع) در مناجات شریف شعبانیه دو بار در طول مناجات ما را توجه به یاد الهی می‌دهد. حضرت بعد از بیان این نکته که فقط از تو سوال و درخواست می‌کنم و فقط به سوی تو تضرع و تمایل دارم، می‌فرماید: «وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيرُ ذِكْرَكَ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷)، «بارالها! (از تو می‌خواهم) مرا از کسانی قرار دهی که دائم در ذکر تو باشم». ذکر عملی باعث اطمینان دل‌ها می‌گردد و این اطمینان است که پشتوانه حرکت معنوی ما می‌شود. انسان درمی‌یابد که به یک حقیقت مطلق تکیه کرده و با از بین رفتن یا جابجایی این موجودات، شخصیت ثابت او از بین نمی‌رود، زیرا به حقیقت مطلق و ثابت الهی متصل شده است، برخلاف کسانی که چنین یادی را در زندگی دنیایی ندارند، حقیقت خود را امری پوچ و بی‌معنا می‌پندارند که با نابودی همراه است.

۸. دوام ذکر

نکته بسیار مهم و حیاتی برای هر انسانی در مسیر هویت‌بخشی و مسیر تکاملش، تقاضا و توفیق دوام ذکر در طول زندگانی اوست که این مطلوب حق تعالی بوده و مطلوب‌های دیگر بوسیله آن محقق می‌شود: «وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً» (انسان، ۲۵)، «و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن». دائم الذکر بودن و همیشه به یاد معبود حقیقی بودن بسیار سخت است و انسان طالب کمال

حقیقی همواره باید بکوشد و دنبال آن باشد و تضرع کند تا به این مهم توفیق یابد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِلذَّكْرِ لَأَهْلًا أَحَدُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)، «به راستی برای ذکر الهی اهلی است که آن (ذکر) را به جای دنیا گرفته‌اند و تجارت و خرید و فروشی، آنان را از ذکر مشغول نمی‌گرداند.

۹. نقش «توجه» در ذکر الهی

نکته مهمی که باید در مسیر توجه به حق تعالی به آن اشاره نمود، وسوسه، زینت و توجیه‌های شیطان است که اگر برای انسان رخ داد، به آن‌ها اعتنا نکند تا به یاد پروردگار متعال مشرف شود و مورد عنایت او قرار گیرد. به گونه‌ای که خداوند در قرآن هم به ما هشدار می‌دهد و هم بشارت که (تحریری، ۱۳۹۹، ص ۷۸) «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف، ۲۰۱)، «در حقیقت، کسانی که (از مخالفت با خدا) پروا دارند، چون وسوسه‌ای از شیطان بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند».

اینگونه «توجه» از اسباب مهم اشتیاق به یاد دائمی پروردگار متعال است، زیرا وقتی انسان مومن توجه داشته باشد که پروردگار با چه کسی همنشین است: «یا مُوسَىٰ أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۶)، «ای موسی! من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند»، تا وقتی در یاد خداست، در نماز است. امام باقر (ع) فرمود: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا كَأَنَّ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُصْطَجِعًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۵۰؛ آل عمران، ۲۹)، «همواره مومن در نماز است تا وقتی در یاد خداوند باشد، ایستاده یا نشسته و یا در حال خواب، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «صاحبان عقل کسانی هستند که در حال ایستاده و... خدا را یاد می‌کنند». توجه داشته باشد که یاد خداوند از بین برنده دردهای درونی است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، روایت ۵۱۹۹). همچنین سبب حیات دل و نورانی شدن آن می‌شود (همان، روایت ۶۴۴۵). بالاتر از همه بدانند که یاد خدا را به دنبال دارد (همان) و آن از یاد بنده نسبت به خدا بالاتر است (همان). توجه به این مطالب، سبب اشتیاق به دوام یاد خداوند می‌شود، البته حصول آن نیازمند مجاهده پیوسته با نفس اماره بالسوء است تا او را از توجه به دنیا و شئون آن منصرف کرده و به تدریج حالت اطمینان به یاد الهی حاصل شود (تحریری، ۱۳۹۹، ص ۸۰).

۱۰. مراتب ذکر و مصادیق آن

پس از برطرف کردن موانع اشتیاق ذکر الهی (که به آن اشاره شد) و تحصیل اسباب آن، انسان

مشتاق با داشتن آثار اشتیاق، تنها به یاد اولیه خداوند اکتفا نمی‌کند، بلکه به مراتب آن نیز اشتیاق دارد؛ چنان‌که امام علی(ع) به خداوند عرض می‌کند: «إِلَهِي وَ أَلْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷)، «معبودا، شیفستگی به [مرتب‌ای از] یاد خود را [به مرتبه بالاتر] به من الهام کن».

بنابراین، ذکر خداوند مراتبی دارد:

۱- ذکر زبانی و مصادیق آن

ذکر زبانی اگرچه بدون توجه به حقیقت آن اثر زیادی ندارد (همان‌طور که در بخش نقش توجه به آن اشاره شد)، لیکن همین که انسان به ذکر لفظی تعبّد دارد، اثر خود را خواهد گذاشت، زیرا ذکر زبانی بدون توجه به ظاهرش انجام نمی‌شود. همین توجه اولیه در برابر غفلت و نسیان است، و در روایات هم آثاری برای اصل ذکر بیان شده و هم برای دوام ذکر که شامل دوام ذکر زبانی هم می‌شود. از این جهت رسول اکرم (ص) فرمودند: «کسی که زبان ذاکری داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او داده شده است».

ذکر زبانی انواع و مصادیقی دارد:

الف) قرآن کریم: چنان‌که درباره خودش می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴)، «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم توضیح دهی آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است».

ب) نماز: به اعتبار این‌که در بردارنده قرآن و اذکار لفظیه و معارف و حقایق توحیدی است، ذکر گفته شده است، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۹)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز در روز جمعه ندا داده شد، به سوی یاد خدا بشتابید». مراد از «ذکر الله» در این آیه، نماز جمعه است. همان‌طور که برخی آیه «وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» را نیز به نماز تفسیر کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۴۲).

ج) دعاها و اذکار: از اولیای دین دعاها و ذکرهایی به ما رسیده و حق تعالی در آن‌ها با اسماء و صفاتش معرفی شده تا او را صبح و شام با آن‌ها یاد کنیم و این از عنایات الهی است که ما را به یاد خود مفتخر ساخته و توفیق حضور در مجلس ذکرش را به ما داده است؛ آن هم با چنین ادعیه و اذکاری که مجموعه‌ای از معارف بلند اسلام را در بردارند و به فرموده امام سجاد(ع): «وَ مِنْ أَعْظَمِ النَّعْمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ عَلَيَّ أَلْسِنَتِنَا وَ إِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۱۵۱)، «و از بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری شدن یادت به زبان‌های ماست و این‌که تو- با این همه عظمت و

کبریایی‌ات - به ما اجازه دادی تا تو را بخوانیم». این اذن و امر الهی است که ما را به یاد کردنش ترغیب می‌کند؛ در غیر این صورت، خاک را با پروردگار عالمیان چه مناسبت است! به فرموده امام سجاده (ع): «إِلَهِي لَوْلَا الْوَاجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ» (همان)، «ای خدای من، اگر امتثال امر تو واجب نبود، حتما تو را از یاد خود تنزیه و مبرا می‌کردم». اگر این دعاها، مناجات و اذکار از زبان مقدس اولیای دین صادر نمی‌شد، کجا می‌توانستیم با پروردگار عالم سخن بگوییم؟ و این، یکی از نعمت‌های بزرگ و منت‌های پروردگار بر ما است.

د) ذکر فضایل علی بن ابیطالب و ائمه (ع): پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «النظر الى علي بن أبي طالب (ع) عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۱۹۶) نگاه کردن به علی بن ابی طالب (ع) و یاد او عبادت است. از آنجا که ائمه (ع) همراه با امیرالمؤمنین (ع) نور واحدی هستند، و نیز ائمه (ع) چون مظاهر تامّ و کامل اسماء و صفات الهی در بین آفریده‌های خداوند می‌باشند، که بیان فضایلشان از مصادیق والای ذکر و یاد خداوند تبارک و تعالی است و موجب می‌شود که پیروانشان در جهت ارتباط بندگی با خدای متعال قرار گیرند و ایشان را در تمام جنبه‌های کمالی الگویی خود قرار دهند و هویت انسانی و الهی خود را شکل دهند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۱۹۶)، «گروهی در مجلسی جمع نمی‌شوند که خداوند و ما را یاد کنند، مگر اینکه آن مجلس در روز قیامت سبب حسرت و اندوه ایشان می‌شود». همچنین ایشان از قول پدر بزرگوارشان نقل می‌کنند که: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنَ الذِّكْرِ لِلَّهِ وَ ذِكْرِ عَدُوَّنَا مِنَ الذِّكْرِ الشَّيْطَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۶)، «به راستی که یاد ما از یاد خداوند و یاد دشمنان ما از یاد شیطان است». علت اینکه نام حضرت علی (ع) به تنهایی ذکر شده، این است که، آن حضرت پس از نبی اکرم (ص) در بین امامان اولویت دارند و باید به هر صورت که شده، این جایگاه در امت اسلامی حفظ شود. از این جهت آیات و روایات بسیاری در فضایل گوناگون معنوی، دینی و اجتماعی برای آن حضرت ذکر شده است، تا امت اسلامی با توجه به این فضایل، رشته ولایت و امامت ائمه (ع) را تا امام زمان (عج) دنبال کنند و افراد و جوامع اسلامی به سعادت حقیقی خود راه یابند و هویت انسانی الهی خود را با تبعیت از ایشان ظاهر سازند.

۲- ذکر عملی

ذکر عملی، بنا گذاشتن به پیاده کردن دستورات الهی در شئون گوناگون زندگی است که با فراگیری دستورات و توجه به منطبق کردن فعالیت‌های گوناگون خود با آن‌ها محقق می‌شود.

۳- ذکر قلبی و مراتب آن

ذکر قلبی که همان نوعی توجه روح به حضور خداوند است و تأثیر بسزایی در اصلاح اعمال و حالات انسان دارد و هویت او را شکل می‌دهد، هرگز با اشتغال به باطل و سرگرم شدن به اعمال ناروا سازگار نیست. در متون دینی ما نیز رویکرد اصلی به ذکر قلبی این‌گونه است: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف، ۲۰۵)، «و پروردگارت را در درون خود از روی خشوع و با ترس هر صبح و شام یاد کن، و بدون آوای بلند به ذکر او مشغول باش و از غافلان مباش». البته درک حضور حق تعالی مراتبی دارد و از این جهت ذکر قلبی نیز مراتبی خواهد داشت و آن عبارت است از:

مرتبۀ اول: توجه به او هنگام مواجه شدن با محرمات و واجبات، همان‌طور که امام صادق(ع) می‌فرماید: «مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرَ اللَّهِ كَثِيرًا ثُمَّ قَالَ: لَا أَعْنَى سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدَ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ وَلَكِنْ ذَكَرُ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۰)، «از سخت‌ترین چیزهایی که خداوند بر بندگانش واجب گردانیده، یاد بسیار خداوند است». سپس فرمود: مراد «سبحان‌الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، هرچند آن- لفظی- نیز ذکر است، لکن مراد یاد خداوند نزد حلال و حرام اوست که اگر طاعت بود، عمل کند و اگر معصیت بود، آن را ترک کند. از این جهت در سخنان ائمه(ع) بسیار تأکید شده که انسان، با فهم و عقل و بصیرت، با دستورات شرع برخورد کند و به دنبال حقیقت آن‌ها برود، نه آن‌که فقط ظاهر را ببیند، ولی از نظر التزام قلبی و عملی به دستورات آن‌ها سست باشد. امام صادق(ع) درجات ایمان را در آیات قرآنی «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (آل عمران، ۱۶۳) به بصیرت تفسیر کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵). مقصود اصلی دین و ائمه(ع) آرایش ظاهر و باطن انسان به دستورات نورانی خداوند متعال است تا تمامی ابعاد وجود انسان، به ویژه روح او با خداوند مرتبط شود و او را در تمامی شؤون زندگی حاضر و ناظر و فعال بداند تا ایمانش به حقیقت برسد و از مراتب شرک درونی مبرا شود؛ در این صورت است که هویت واقعی انسان شکل گرفته و ظهور می‌کند. همان‌طور که امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»، «و بیشتر مردم به خدا ایمان نمی‌آورند، جز اینکه با او چیزی را شریک می‌گیرند»، می‌فرماید: «مراد، شرک طاعت است. شرک عبادت مراد نیست. مراد گناهی است که انجام می‌دهند و شرک طاعت است که در آن شیطان را اطاعت می‌کنند، پس به خداوند در طاعتش مشرک می‌شوند، نه اینکه غیر او را بپرستند» (قمی،

۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ یوسف، ۱۰۶). به عبارت دیگر، حضرت، آیه شریفه ایمان را با شرك قابل جمع می‌داند و مراد از شرك در این آیه را، شرك خفی و باطنی می‌داند که موجب نجاست نمی‌شود.

مرتبۀ دوم: اتصاف به صفات حسنه و دوری از اوصاف رذیله است، مثلاً حرص داشتن به دنیا، موجب توجه نداشتن به رازق بودن خداوند، توجه به بقای دنیا و شؤون آن و در نتیجه فراهم نکردن محصول آخرت می‌شود. همچنین حسد موجب توجه نکردن به خداوند در اعطای نعمت به صاحب نعمتی و اعتقاد به محدود بودن قدرت خداوند در اعطای مثل آن به شخص حسود می‌شود. تکبر و خود بزرگ‌بینی، موجب توجه نداشتن به خداوند در کمالات هستی و خود را دارای هستی و کمال دانستن می‌شود که نتیجه‌اش طغیان و تمرد در برابر فرامین او است، همان‌طور که برای شیطان رخ داد. این سه صفت در برخی روایات، از اصول کفر شمرده شده است. همچنین اوصاف دیگر رذیله که نشانه نفاق و کفر درونی معرفی شده‌اند، همین گونه‌اند. این مرتبه، تسلیم مطلق بودن در برابر فرامین خدا و رسول و اولیانش و شك و شبهه و اعتراض نداشتن در حقانیت آن‌ها، و در حقیقت دارا نبودن هر صفت رذیله‌ای است که موجب توجه نداشتن به خداوند در آن جهت و غفلت از او می‌باشد که خود نوعی از کفر، شرك یا نفاق درونی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۹). تحصیل اخلاص در اعمال هم از این مرتبه به حساب می‌آید. این مرتبه و مرتبه سابق بیانگر این است که هر مرتبه‌ای از مراتب پائین ایمان، با مرتبه درونی شرك، کفر و نفاق قابل جمع است و برای قوی شدن ایمان، یاد مناسب خداوند، تاثیرگذار می‌باشد.

مرتبۀ سوم: انسان بعد از مراقبت بر متّصف شدن به اوصاف حسنه و دوری از اوصاف رذیله، به این مهم می‌رسد که یادآوری خداوند متعال در شؤون ربوبیت او و مؤثر مستقل ندانستن هیچ موجودی در افعال و اوصاف و وجودشان، تاثیر بسیار بالایی در رشد و کمال انسان دارد. انسان برای رسیدن به این مرتبه، باید در مراتب گذشته مراقبت نماید تا حالت روحی - توحیدی برای او پیش آید و خداوند را در همه حرکات و سکنتات - از جهت ظهور کمالات وجودی با دیده قلبی حاضر و فعّال ببیند، همان‌طور که او اینچنین است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن، ۲۹)، «هر زمان، او در کاری است». همچنین در آیه‌های زیبای سوره نجم می‌فرماید: «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى * وَ أَنَّهُ هُوَ أَصْحَاكُ وَ الْبَكِّي * وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا * وَ أَنَّهُ خَلَقَ الرَّوْحَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى * مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى * وَ أَنْ عَلَيْهِ النَّشَأَةُ الْأُخْرَى * وَ أَنَّهُ هُوَ أَعْتَى وَ أَقْنَى» (نجم، ۴۸-۴۲)، «و این که پایان [کار] به سوی پروردگار تو است. و هم اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. و هم اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند. و هم اوست

که دو نوع می‌آفریند: نر و ماده، از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود. و هم پدید آوردن [عالم] دیگر بر [عهدی] اوست. و هم اوست که [شما را] بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید». البته برای رسیدن به این مرتبه، باید فقر و نیاز موجودات را در تمامی شئون وجودشان درک کند و آن را با تبعیت خالص از دستورات شرع مقدس و توجه به صفات حسنه در شئون گوناگون زندگی، آشکار سازد تا قلب انسان از مراتب شرک و نفاق درونی پاک شده و آمادگی برای دیدن خدا را با افعال و اوصاف ذوات موجودات با ظهور توحید افعالی، صفاتی و ذاتی پیدا کند، در این صورت است که یاد کامل خدا در وجود عبد تحقق پیدا کرده و ایمان خالص ظهور می‌کند، چنان‌که دعوت نبی اکرم (ص) و تابعین خالص (ع) به رسیدن به چنین مرتبه از ایمان و یاد خداست؛ آنجا که می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْتِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۰۸)، «بگو (ای پیامبر) این است راه من با بصیرت من و تابعینم، به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و خدا منزه است و من از مشرکان نمی‌باشم». در آیات و روایات، مطالب مهمی درباره‌ی رؤیت قلبی خداوند متعال وجود دارد که بحث تفصیلی آن خارج از محدوده پژوهش حاضر است. البته انبیاء و اولیاء (ع) به بالاترین مراتب ذکر الهی و خلوص در ایمان رسیده‌اند و ما را نیز به پیمودن این مسیر دعوت می‌کنند، چنان‌که در آیه قبل به آن اشاره شد.

۱۱. زمینه‌های حصول ذکر قلبی

برای حصول ذکر قلبی، مواردی معرفی شده که توجه و ارتباط با آن‌ها، مؤید خوب و لازمی برای حصول یاد قلبی پروردگار است:

• **توجه و پیروی از رسول خدا (ص) و ائمه (ع):** این امر، از این جهت که راه گرفتن دستوره‌های الهی است، و نیز ایشان مظهر اسماء و صفات کمال و جمال حق تعالی هستند، از کامل‌ترین و اساسی‌ترین اقسام توجه به خداوند متعال است. لذا، در قرآن کریم از رسول خدا (ص) به ذکر تعبیر شده است: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» (طلاق، ۱۱-۱۰)، «خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است: پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند». بنابراین، در روایت‌های بسیاری اهل‌بیتش نیز «اهل ذکر» معرفی شده‌اند، همان‌طور که امام رضا (ع) در ذیل آیه فوق فرموده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۸۸، ۱۷۳، ۱۷۲) اطلاق این عنوان به ائمه (ع) نشان‌دهنده این است که باید توجه به خداوند متعال از طریق ایشان باشد، بلکه تمامی عناوین دیگری که به ایشان اطلاق شده، همچون صراط مستقیم، آیت‌الله، کلمات‌الله، خلیفه‌الله و... به این لحاظ است که هر یک از آن‌ها، بُعدی از ابعاد وجودی ایشان را در ارتباط با خداوند بیان می‌کند و ما از آن بُعد باید به خداوند

متعال توجه کنیم.

• **زیارت ائمه(ع):** یکی از موارد مهم ذکر قلبی است که سبب نجات و وصول به مقامات عالی انسانی شده و هر مقدار معرفت انسان به مقامات اهل بیت(ع) بیشتر باشد، باعث رسیدن به فیوضات عالی تر می گردد.

• **نماز:** تمامی دستورات دینی، هرچند به جهت اطاعت از فرامین الهی، موجب توجه انسان به خداوند متعال می گردد، لکن دستورات عبادی که در انجام آنها قصد قربت شرط بوده، از توجه ویژه‌ای برخوردار است. بین اعمال عبادی، نماز، از توجه عبادی خاصی بهره‌مند است، زیرا از اذکار و اجزایی تشکیل شده که همه، اظهار خضوع و جود در برابر کمال مطلق خداوند است. چنان‌که امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرماید: «هنگامی که بنده مؤمن به نماز می‌ایستد، خداوند به او نظر می‌کند - یا این‌که فرمود: خداوند بر او روی می‌کند (تردید از راوی است) - تا این‌که از نماز منصرف شود و رحمت الهی از بالای سرش تا افق آسمان بر او سایه می‌گستراند و ملائکه اطراف او را در بر می‌گیرند تا افق آسمان و خداوند ملکی را موکل او کرده، بالای سرش می‌ایستد و به او می‌گوید: ای نمازگزار اگر می‌دانستی چه کسی به تو نظر می‌کند و با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز به جای دیگر متوجه نمی‌شدی و از جایگاهت جدا نمی‌شدی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۵). از این رو، در آیه‌های بسیاری بر نماز سفارش گردیده و برترین چیزی معرفی شده که سبب نزدیکی به خداوند، پس از معرفت او می‌شود. در تفسیر اذان و اقامه، روایتی طولانی از امام علی(ع) نقل شده که محتوای آن، حقایق و معارف الهی است. حضرت در تفسیر «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» می‌فرماید: «حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَ الْمُنَاجَاتِ وَ قِضَاءِ الْحَوَائِجِ وَ دَرْكِ الْمُنَى وَ الْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَ إِلَى كِرَامَتِهِ وَ عُفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۳۸)، «رسید وقت زیارت، مناجات، برآورده شدن حوائج، درک کردن آرزو و رسیدن به خداوند - عَزَّوَجَلَّ - و به سوی کرامت و بخشش و پوشش و رضایت او». در اهمیت و فضیلت نماز، روایات بسیاری از ائمه(ع) نقل شده و کتاب‌هایی توسط عالمان بزرگ در اسرار آن نوشته شده است.

• **زیارت عالم:** البته عالمی که دیدنش انسان را به یاد خدا بیاندازد، همان‌طور که به گفته امام صادق(ع)، رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «حواریین از حضرت عیسی(ع) پرسیدند: با چه کسی همنشین شویم؟ آن حضرت فرمود: «مَنْ يُدْكِرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹)، «کسی که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و سخنش علم شما را زیاد

کند و عملش، شما را به آخرت متمایل سازد». بر این اساس حضرت علی(ع) فرمود: زیارت و نگاه به چنین کسانی عبادت است (فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۶). البته امور دیگری نیز در شرع مقدس اسلام معرفی شده که توجّه به آن‌ها، موجب توجّه به خداوند متعال و عبادت است، مانند نگاه به کعبه و پدر و مادر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۴۰). لکن مهم‌ترین آن‌ها، همان اموری بود که بیان شد. بنابراین، برطرف کردن موانع ذکر پروردگار، تحصیل اسباب و شرایط آن و تداوم بخشیدن به ذکر، موجب حصول اشتیاق به آن و مراتبش می‌گردد تا جایی که ذکر، موجب آبادانی اوقات و عمر انسان می‌شود، همان‌طور که امام علی(ع) در دعای کمیل، پس از قسم‌های متعدد و مهم، این معنا را از خداوند متعال طلب کرده و عرض می‌کند: «یا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي فِي [مِنْ] اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ [يَكُونُ] أَعْمَالِي وَ أَوْرَادِي [إِرَادَتِي] كُلُّهَا وَزِدًا وَاجِدًا، وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا» (سید بن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۹)، «پروردگارا، از تو به حق و پاکی خود و بزرگ‌ترین صفات و اسم‌هایت درخواست می‌کنم که شبانه‌روز مرا با یاد خودت آباد گردانی و به خدمت و بندگی خویشتن در بیاوری و اعمالم را نزد خود مقبول گردانی، تا بدان جا که همه اعمال و اوراد [خواستۀ] من، وردی واحدی گردد و حالم در خدمت و بندگی ات تداوم یابد». از طرف دیگر، اشتیاق نداشتن به ذکر الهی و اشتیاق به امور دیگر، موجب مرگ و نابودی روح و جان انسان می‌شود. امام علی(ع) در این باره به نوف بکالی تعلیم فرمود که: «إِلَهِي إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ الْوَلُوعُ بِذِكْرِكَ وَ لَمْ يَزُوهِ السَّفَرُ بِقُرْبِكَ، كَانَتْ حَيَاتُهُ عَلَيْهِ مَيْتَةً وَ مَيْتَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۹۵)، «معبودا! همانا کسی که اشتیاق به ذکرت، او را به خود مشغول نکند و آماده سفر به نزدیک شدن به تو نباشد، زندگانی‌اش بر او مردن و مردنش بر او حسرت است». این معنا در حقیقت خالی شدن از هویت انسانی الهی انسان است.

۱۲. آثار تربیتی ذکر خداوند در هویت‌شناسی و تکامل انسان

آیت‌الله مصباح یزدی نظر بر آن دارند که در فرهنگ دینی، حقیقتی به نام ذکر وجود دارد که انسان می‌تواند از طریق آن به معرفت باطنی خویش توجه کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). ایشان در جایی دیگر در مورد اینکه ذکر خدا و به یاد خدا بودن چه نقشی می‌تواند در تکامل انسان داشته باشد، این‌طور توضیح می‌دهند که، اگر انسان به یاد خدا باشد، گناه نمی‌کند و وظایفش را بهتر انجام می‌دهد. البته این پاسخ در جای خود صحیح است. قطعاً یکی از عوامل بازدارنده گناه این است که انسان خدا را حاضر و ناظر ببیند و به خدا توجه داشته باشد. اگر انسان توجه کند، به فرمایش امام خمینی، که انسان همواره در

محضر خدا است، طبیعتاً به گناه روی نمی‌آورد. همچنین اگر مثلاً هنگامی که نماز می‌خواند، به حضور خدا توجه داشته باشد، طبیعتاً وظیفه‌اش را بهتر انجام خواهد داد و نماز بهتری خواهد خواند. اگر گفته‌اند به یاد خدا باشید که موجب دوری از گناه و انجام بهتر وظایف می‌گردد، این در حقیقت برای آن است که ما هرچه بیشتر به این عمل ترغیب شویم؛ وگرنه فایده و اثر یاد خدا بسیار بیشتر و بالاتر از اینها است. البته برای کسانی که مبتلاء به گناه هستند و حریف نفس خود نمی‌شوند و در انجام وظایف الهی خود اهمال می‌ورزند، یکی از بهترین راهها، تمرین یاد خدا و تلقین این مطلب به نفس است که در محضر خدا قرار دارند؛ اما این فقط یکی از آثار یاد خدا است و فواید بسیار مهم‌تر و ارزش‌مندتری نیز دارد. اگر توجه کنیم که اولاً، انسان برای تکامل آفریده شده است؛ و ثانیاً، تکامل او ارتباط کامل با خدا دارد و راه ارتباط با خدا هم دل و قلب انسان است؛ آنگاه متوجه می‌شویم که اصلاً ابزار تکامل انسان چیزی جز ذکر و یاد خدا نیست. روح انسان اگر بخواهد بزرگ بشود و تکامل یابد، راهش این است که با یاد خدا، تجلّی نور ذات اقدس حق را بر وجود خویش بیشتر و بیشتر نماید. هرچه خداوند بر قلب و روح انسان بیشتر تجلّی کند، روح و نفس کامل‌تر می‌شود و جز این نیز راهی وجود ندارد. ما چون بیشترین بهاء را به ظاهر و اعمال ظاهری می‌دهیم، فکر می‌کنیم بزرگ‌ترین عامل سقوط انسان انجام گناه و کارهای بد است؛ در حالی که توجه نداریم که عامل اصلی که در پس همه این گناهها، کارهای بد و نیت‌های بد وجود دارد، «غفلت از یاد خدا» است. علت همه این سقوطها، انحرافها و گناهها این است که از خدا و از حضور خدا غافل می‌شویم. از سوی دیگر نیز، علت همه عبادت‌ها، اطاعت‌ها و نیت‌ها و اعمال صالح ما، یاد خدا و توجه به آن نور الانوار است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴-۱۱۳). با توجه به مطالبی که در مورد تکامل بخش بودن ذکر خدا آمد، در ادامه به برخی از آثار تربیتی آن اشاره می‌شود، این آثار توان آن را دارد که انسان را به تفکر و تذکر در هویت خویشتن و متعالی ساختن آن سوق دهد، بدین صورت که پی ببرد کیست، چیست، کجاست، به دنبال چه می‌گردد و چه سرنوشتی در انتظار او است:

● غفلت‌زدایی

امام سجاده (ع) از خداوند چنین تقاضا می‌کند که: «وَ تَبَهِّئِنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲)، «و مرا برای یادت در اوقات غفلت بیدار کن».

● دفع وساوس شیطان

امام علی (ع) می‌فرماید: «ذَكَرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ رِبْحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» (تمیمی آمدی،

۱۳۶۶، ص ۳۷۰)، «یاد خداوند، سرمایه هر مومن بوده و سود آن سالم ماندن از شیطان است.»

• اصلاح درون

امام علی (ع) می‌فرماید: «أَصْلُ صَلَاحِ الْقَلْبِ إِشْتِغَالُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۸)، «اصل و ریشه اصلاح و پاکی دل، پرداختن به ذکر خدا است.»

• جلب و تشدید محبت الهی

رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۱۶۰)، «هر که بسیار به یاد خدا باشد، خداوند دوستش بدارد.»

• شرح صدر

امام علی (ع) می‌فرماید: «الذِّكْرُ يَشْرَحُ الصَّدْرَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۰)، «یاد خدا، سعه صدر می‌آورد.»

• ترس از عظمت الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال، ۲)، «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد.»

• پیدا شدن حالت خضوع

خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سجده، ۱۵)، «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود، به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند، و تکبر نمی‌کنند.»

• آرامش و تسکین روح

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)، «آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید، دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد.»

۱۳. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، رسیدن به یک مسیر مطلوب و مورد تأکید آموزه‌های اسلام در ارتباط صادقانه، خالصانه و خاضعانه با پروردگار جهانیان بود که توان معرفی بیشتر هویت حقیقی انسان را هم داشت. در این راستا، ابتدا به این که ذکر و هویت چیست و حقیقت آن‌ها چه می‌باشد، پرداخته شد، سپس به اهمیت و فضیلت ذکر و یاد خدا در زندگانی، دوام ذکر، انواع و مراتب ذکر خدا شامل ذکر زبانی و مراتب آن، ذکر عملی، ذکر قلبی و مراتب آن و در آخر هم به آثار تربیتی ذکر خداوند در

هویت‌شناسی و تکامل انسان پرداخته شد.

نتایج نشان داد که ذکر خدا بهترین و بالاترین اعمال انسانی برای رسیدن به قرب الهی که هدف غایی تربیت می‌باشد، است. انسان با ذکر از خاک اوج می‌گیرد و به سوی تکامل و تقرب الی‌الله حرکت می‌کند. البته این ذکر را باید هم به زبان جاری سازد و هم به طریق قلبی، دلش را خانه محبوب کند و نیز در عمل نشان دهد که مراقب افعالش در محضر خداوند متعال است. از آنچه گفته شد روشن می‌گردد که ذکر خداوند تنها یک لفظ نیست، بلکه آینه تمام‌نمای یک مسلمان پایمند به شریعت است، یعنی ذکر باید با تمام ابعادش در زبان، قلب و عمل متبلور شود.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه، م. (۱۳۹۸ق). *توحید صلوق*. قم: جامعه مدرسین.
- انصاف‌پور، غ.ر. (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی*. تهران: زوار.
- پاینده، ا. (۱۳۸۲). *نهج‌الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- تحریری، م.ب. (۱۳۹۸). *نجوای عارفانه*. قم: بوستان کتاب.
- تحریری، م.ب. (۱۳۹۹). *سیمای محبتین*. قم: بوستان کتاب.
- تمیمی آمدی، ع. (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- تمیمی آمدی، ع. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. تهران: دارالکتب الاسلامی، ج ۱.
- حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل‌ال‌بیت (ع)، ج ۷.
- خانی، ح. (۱۳۹۲). آیین‌های ذکر در روایات اسلامی و جایگاه و کارکرد اجتماعی آن‌ها. *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ۱۹(۲)، ص ۱۱۲-۶۹.
- خوشحال دستجردی، ط.؛ کاظمی، م. (۱۳۹۰). تاثیر تکامل‌بخش ذکر در سلوک الی‌الله. *ادبیات عرفانی*، ۲(۲)، ص ۶۳-۲۹.
- راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *مفردات اللفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- سجادی، ج. (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*. تهران: امیرکبیر.
- سید بن طاووس، ع. (۱۴۰۹ق). *اقبال الاعمال*. تهران: دارالکتب الاسلامی، ج ۲.
- شرفی، م.ر. (۱۳۹۶). *جوان و بحران هویت*. تهران: سروش.
- طباطبایی، م.ح. (۱۳۷۸). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۶.
- طوسی، م. (۱۴۱۴ق). *امالی*. قم: دارالثقافه.
- علی بن الحسین (۱۳۷۶). *صحیفه سجادیه*. قم: الهادی.
- فهد حلی، ا. (۱۴۰۷ق). *عده الداعی و نجاح الساعی*. تهران: دارالکتب الاسلامی.
- قمی، ع. (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتب، ج ۲.
- کریمی، م.؛ صادقی مقدم، ع. (۱۳۹۵). *تاثیر ذکر خدا در بهداشت روان از دیدگاه قرآن*. در: قوجان: مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی مشاوره و سلامت روان.
- کلینی، م. (۱۴۰۷ق). *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱-۴.
- گیتونی، م. (۱۳۸۹). *هویت و هوش هیجانی*. ترجمه پ. به‌کیش. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- لوئیس، م. (۱۴۲۳ق). *المنجد فی اللغة و الاعلام*. بیروت: دارالمشرق.
- لیثی واسطی، ع. (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*. قم: دارالحدیث.
- مجلسی، م.ب. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۹۳-۹۴، ۲۳، ۳۸.
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۸۲). *به سوی او*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۱). نقش ذکر در معرفت قلبی به خداوند. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، م. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی معین. تهران: کتاب پارسه، ج ۴.
- مهیار، ح. (۱۳۷۰). فرهنگ ایجلی. تهران: اسلامی.
- نجفی، ح. (۱۴۰۰). طراحی و اعتباریابی الگوی برنامه درسی هویت دینی مبتنی بر تفسیر میزان در دوره اول متوسطه. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- Webster. (1989). *Websters Encyclopedic Unabridged Dictionary of the English Language*. Crown Publisher.